

نگاهی به ادبیات معاصر مصر

بریده‌ایی از کتاب «مصر از زاویه‌ای دیگر» را انتخاب کرده‌ایم که اختصاص دارد به بررسی ادبیات معاصر مصر. نویسنده کتاب جمیله کدیور یادداشت‌های سفر خود به مصر را به همراه پژوهش و مطالعات گسترده خود در حوزه تاریخ، فرهنگ و سیاست مصر در این کتاب ارائه داده است که خواندنی و قابل تأمل است. این کتاب از سوی مؤسسه اطلاعات در ماه گذشته منتشر شده است.

در ادامه بحث ضرورت توجه بیشتر به ادبیات فارسی در مصر و در تأیید آنچه نوشتیم، شاید اشاره به این نکته سودآور باشد؛ «دسوقی شتا» متفکر و نویسنده مصری و استاد زبان و ادبیات فارسی در مصر که چهره‌ای آشنا در عرصه ادبیات است، اعتراف می‌کند که شهرت خود را بیش از هر چیز مدیون ترجمه آثار دکتر شریعتی و نشر افکار وی در جهان عرب و بویژه در مصر است. ترجمه کتاب بازگشت به خویشتن شریعتی در سال ۸۶ توسط شتا، در چاپ اول، به ادعای یک نشریه معتبر آمریکایی با استقبال بی‌سابقه‌ای از سوی مردم مواجه شد. به گونه‌ای که تیراژ این کتاب در چاپ اول تا صدهزار نسخه برآورد شد و این کتاب عنوان پرتیراژترین کتاب سال را به خود گرفت. به گونه‌ای که شتا می‌گوید خود من با همین کتاب متولد شدم^۱. شتا علاوه بر ترجمه چند اثر شریعتی، دو کتاب

نیز در خصوص انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به رشته تحریر درآورد و نقش مهمی را در شناساندن جنبه‌هایی از تحولات ایران به مصریان برعهده داشته است.

با این مقدمه، دیدم بی‌فایده نیست اگر از شما به عنوان حلقه وصل، از ادب فارسی در مصر به ادبیات معاصر مصر گریزی بزنم و جنبه‌هایی از ادب معاصر مصر را بازگو کنم.

در حالی که برخی نویسندگان غربی در صدد آقاء این مطلب بوده‌اند که بگویند مصر نوین برای خود نه زبانی دارد و نه ادبیات و نوشته‌ای^۱، باید گفت که ادبیات معاصر عرب که شاخص آن را در مصر می‌بینیم، زاده تاریخ آن است.

مصر قلب دنیای عرب است. نجیب محفوظ در رمان «اولاد حارتنا» - بچه‌های محله ما - از جد بچه‌ها نقل می‌کند که سالهای طولانی در خانه‌اش انزواگزید. نامش جیلایوی بود و مردم معتقد بودند که جیلایوی اصل و اساس محله است و محله اصل مصر و مصر مادر دنیاست.^۲

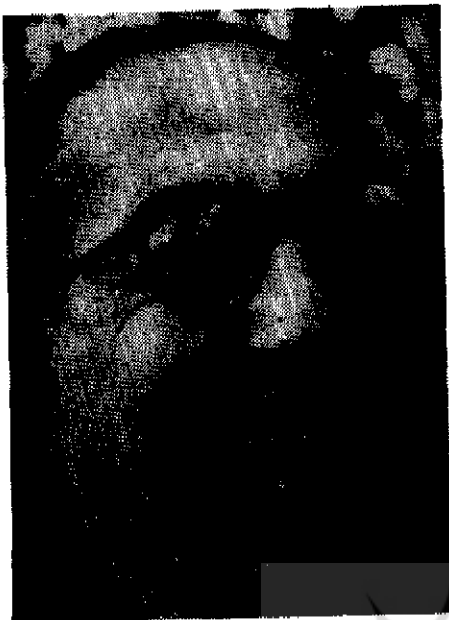
این داوری و رای دنیای داستان در واقعیت نیز صادق است. بدون تردید مصر در حوزه فرهنگ و اندیشه و هنر در قلمرو سرزمین‌های عربی - اسلامی حرف اول را می‌زند. لهجه مصری در میان لهجه‌های دیگر عربی، مثل لهجه تهرانی در میان لهجه‌های دیگر فارسی است. سینما، موسیقی، رمان و نمایشنامه‌های مصری، نمایشگاه کتاب قاهره، روزنامه‌ها و روزنامه‌نویسان مصری در هر حوزه در درجه نخست اهمیت و تأثیر قرار دارند. باید به این واقعیت توجه داشت که بیهوده در سرزمینی قاری قرآنش عبدالباسط، روزنامه‌نویسش حسنین هیکل، نمایشنامه‌نویسش توفیق الحکیم، خواننده‌اش ام‌کلثوم، فیلسوفش عبدالرحمن بدوی، رمان‌نویسش نجیب محفوظ، رهبر ملی‌اش ناصر، متفکر دینی‌اش حسن البنا و سیدقطب و شاعرش احمد شوقی نمی‌شود. این چهره‌ها امواج دریایی پرتلاطم از فرهنگ و اندیشه مصرند. و البته این هم از نکات ضعف عرصه فرهنگ ماست که کتاب‌خوانان و نویسندگان ما، نویسندگان حوزه آمریکای لاتین را بهتر و بیشتر از نویسندگان کشورهای اسلامی و عربی بویژه مصر می‌شناسند. مقصود چیست؟

فرهنگ و ادب و هنر مصر پشتوانه‌ای از استغناء و اندیشه دینی و ملی دارد. به منظور شناخت ادبیات معاصر مصر به طور مختصر به سه عرصه داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی و شعر نوین مصر می‌پردازم.

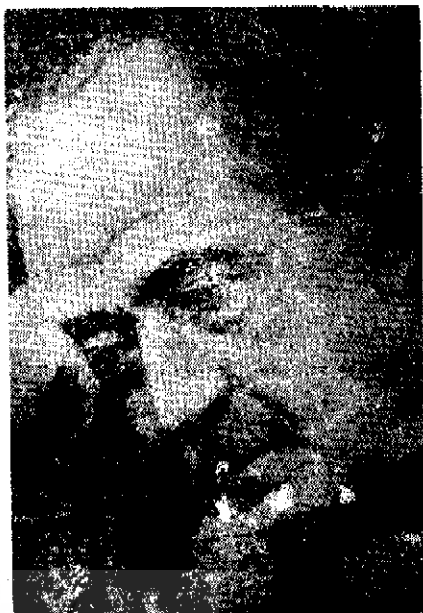
داستان‌نویسی

مصر فعالترین کشور عربی در زمینه داستان‌نویسی نو است. در حالی که تا مدت‌ها داستان‌نویسی در این کشور براساس الگوهای قدیمی بود، با تحولات جدید، داستان‌نویسی از قیدوبندهای قراردادی و کهن خود را رها ساخت. داستان زینب را نخستین تلاش یک نویسنده جوان مصری و اولین سنگ بنای ادبیات نو داستانی مصر به شمار می‌آورند.^۳ با این وجود ادبیات مصری دارای شیوه‌های داستانی خاص است که سابقه آن به قرون گذشته این کشور برمی‌گردد.

در بررسی سیر داستان‌نویسی نو عرب، چهار دوره زیر قابل تفکیک است:^۴



توفیق الحکیم، نمایشنامه نویس مصری



احمد شوقی، شاعر مصری

دوره نخست دوره ترجمه است و مصر صحنه اولین حرکت‌های ترجمه در جهان عرب بوده است. رفاعة طهطاوی را باید پیشرو حرکت ترجمه دانست. در دوره دوم کوشش شد تا از داستانهای اروپایی تقلید شود، از جمله افرادی که در بالا بردن سطح داستان در این دوره پیشتاز بودند، از توفیق الحکیم در ترجمه‌های رومنولیت و حافظ ابراهیم در ترجمه بینوایان... نام برده می‌شود. طی این دوران برخی داستانهای مستقل نیز به چشم می‌خورد. دوره سوم که دوره خلاقیت است، نویسندگان مصری توانستند به تکنیک داستان‌نویسی روی آورند. در این دوره داستانهای زینب از دکتر محمد حسنین هیکل، بای والا یام از طه حسین و داستانهای توفیق الحکیم قابل ملاحظه است... دوره چهارم که از دهه چهارم قرن ۲۰ شروع می‌شود، چهره‌های جدیدی در عرصه داستان نویسی عرب پدیدار می‌شوند. از پیشگامان این عصر، نجیب محفوظ در مصر و برخی نویسندگان دیگر در کشورهای عربی دیگر است.

در حالی که عمده داستانهای پیش از کودتای (انقلاب) ۱۹۵۲ مصر را نویسندگان معروف و سرشناسی همچون توفیق الحکیم، محمود تیمور و یا حتی نجیب محفوظ نوشته‌اند، داستانهای مربوط به دوران پس از انقلاب را بیشتر ادیبان یا نویسندگان جوان و گمنام می‌نویسند. مهم‌ترین وجه تمایز نویسندگان جوان مصر با نویسندگان نسل قبلی، حاکمیت برخی اندیشه‌های پوچ و بیهودگی و سرگردانی و نافرجامی است که می‌توان آن را تا حدودی ناشی از نافرجامی ناسیونالیسم عربی و شکست برخی طرحهای سیاسی ناصر و یا نفوذ برخی مکتب‌های بیهودگی و پوچگرایی غرب به مصر دانست.^۹ نجیب محفوظ به عنوان یکی از نویسندگان شاخص مصر، تا پنج سال بعد از

انقلاب دست به قلم نبرد، ولی به عنوان یک ناظر تیزبین مسائل مصر پس از انقلاب را بدقت مورد کاوش قرار داد و پیامدهای انقلاب و دگرگونیهای ناشی از آن را در حیات اجتماعی هموطنانش بررسی کرد.

نکته قابل توجه این است که نویسندگان مصر واقعاً بازآفرینندگان واقعیت‌های جامعه خود هستند. به عنوان مثال ممکن نیست ما بتوانیم جامعه مصر، قاهره و محلات آن را و زیربوم و حیات و اندیشه‌های مردم مصر و سیاست‌های حاکم بر این کشور را بدون خواندن آثار نویسندگان این کشور از جمله نجیب محفوظ بدرستی دریابیم.^۷

در مصر، نویسندگان و هنرمندان اصیل و ملی و بومی‌اند. به عنوان مثال نجیب محفوظ نویسنده‌ای است که بیش از ۶۰ سال سابقه نویسندگی دارد و مجموعه آثار او به تنهایی به اندازه حجم تمام رمانهای مطرح فارسی در ۵۰ سال اخیر است.

نجیب محفوظ هنگام آگاهی از خبر برنده شدن خود، فروتنانه اظهار شگفتی کرده و گفته بود، این جایزه می‌بایستی به استادان او مانند طه حسین، عقاد و توفیق‌الحکیم تعلق می‌گرفت.^۸ محفوظ در متن سخنرانی‌ای که برای فرهنگستان سوئد فرستاد و خود در مراسم شرکت نکرد، گفت:

«درباره تمدن اسلامی، از دعوت آن به برپایی وحدت بشری در راه خالق که بر آزادی، برابری و گذشت استوار است و از عظمت پیامبر آن سخن نمی‌گویم، زیرا در میان شما هستند متفکرانی که او را بزرگترین مرد در تاریخ بشریت دانسته‌اند، نیز از فتوحات آن که هزاران مناره را از خود آکنده ساخته است. مناره‌هایی داعی پرستش خدا و تقوا و خیر، در قلمروی که از یک سو تا مرزهای هندوچین و از سوی دیگر تا فرانسه امتداد دارد و نیز از اخوتی که در دامن آن میان ادیبان و افراد به وجود آمد و از تسامح و گذشتی که بشریت نه پیش از آن و نه پس از آن نظیرش را سراغ نداشت، سخن نمی‌گویم. من آن را از موضعی بهتر، بل مؤثرتر معرفی می‌کنم. نمونه‌ای که پاره‌ای از برجسته‌ترین خصوصیات آن را نشان می‌دهد و آن این است که اسلام در یکی از جنگ‌های پیروزمند خود با دولت بیزانس، تعدادی از اسیران را با چند کتاب فلسفه و پزشکی و ریاضیات به جا مانده از میراث کلاسیک یونان مبادله کرد.

این شهادتی راستین بر روح انسانی و اشتیاق آن برای علم و معرفت است...»^۹

دو محور اندیشه دینی^{۱۰} و ارزشهای ملی که فرهنگ و ادب مصر مشحون از آن است، در ادبیات و هنر ما بویژه در دوران پیش و حتی پس از انقلاب کم رنگ و گاه بی‌رنگ بوده است. گویی نویسندگان، رمان‌نویس‌ها و شاعران ما از مسلمان بودن و ایرانی بودن خود شرم‌منده‌اند. ظریفی تعریف می‌کرد اخیراً در مجلس خداحافظی سفیر سابق فرانسه که تعدادی از نویسندگان ایرانی هم دعوت شده بودند، آقا و خانم نویسنده‌ای سیاه مست شده بودند و آن خانم نویسنده با کلمات جویده جویده از سفیر فرانسه می‌خواست که برای آزادی زنان ایران تلاش کند!

از عناصری که در اثر برخورد با ادبیات اروپایی وارد ادبیات عربی شد، نمایشنامه‌نویسی و تئاتر بود. هرچند سابقه کارهای نمایشی در مصر به بیش از ۶ هزار سال می‌رسد، با این وجود، نمایش به معنای دقیق آن امری جدید و محصول یکی دو قرن اخیر است.^{۱۱} نمایشنامه‌نویسی در سالهای بعد از انقلاب ۱۹۵۲، در مصر جایگاه ویژه‌ای یافت. سبب صدرنشینی نمایشنامه‌نویسی در حیات ادبی مصر از دهه ۶۰ به بعد این بود که انقلاب به‌طور کلی مسائل و قضایایی پدید می‌آورد که بحث و مناقشه می‌طلبید و بویژه گفتگو و ارتباط مستقیم با مردم را طلب می‌کرد. از این رو هنرهایی که سرشت عملی داشتند، همچون نمایشنامه‌نویسی و تئاتر و نمایش‌های تلویزیونی رواج بیشتری یافت.^{۱۲} از نخستین کسانی که در این راه گام نهادند نجیب حداد، محمود تیمور، فرح انطون، الیاس فیاض، اسماعیل عاصم، احمد شوقی، محمود عزمی و خلیل مطران بودند.^{۱۳}

با این وجود در عرصه نمایشنامه‌نویسی نام توفیق‌الحکیم جایگاه خاص خود را دارد. توفیق‌الحکیم نه فقط از پیشروان هنر تئاتر عربی بود، بلکه یکی از پرکارترین نویسندگان عرب نیز بود که انبوهی مقالات، قصه، داستان و نوشته از او به جای مانده است. حکیم نویسندگی را با نمایشنامه‌نویسی آغاز کرد و نخستین نمایشنامه‌هایش در تئاترهای قدیمی قاهره اجرا شد و به پاس مجموعه نمایشنامه‌های متعدد وی در دوران ناصر، تماشاخانه‌ای در قاهره از جانب وزارت تبلیغات به نام «مسرح الحکیم» تأسیس شد که علاوه بر نمایشنامه‌های خود حکیم، از نویسندگان دیگر مصر نیز نمایشنامه‌هایی در آن اجرا می‌شد.^{۱۴}

این در حالی است که به نظر پژوهشگران تئاتر عرب، مصر بیشتر از هر کشور عربی دیگر در زمینه هنرهای نمایشی، بویژه ادبیات نمایشی پیشرفت داشته است. طی اقامت در قاهره از برخی دوستان شنیدم که مردم مصر از تئاتر استقبال قابل ملاحظه‌ای می‌کنند. به گونه‌ای که الان در قاهره نمایشنامه‌ای بر روی صحنه است که نزدیک به هشت سال است که در حال اجراست و همچنان نیز با استقبال گسترده مصریها مواجه است.

شعر نوین

شعر عربی نیز در نتیجه تأثیر ادبیات فرانسه متحول شد. بدون تردید حمله ناپلئون به فرانسه نقطه تحولی در بسیاری زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر است. شعر معاصر عرب نیز همچون دیگر شاخه‌های ادب تدریجاً در نتیجه درگیری میان ارزشهای قدیم و ارزشهای فرهنگی تازه‌ای که ملت عرب در نتیجه حمله فرانسه به مصر به دست آورد، حاصل شد. با این وجود اعراب تا مدتی دراز در حالی که از تفکر سیاسی اروپایی متأثر بودند، ولی از ادبیات و شعر و داستان و نمایشنامه اروپایی متأثر نشدند.^{۱۵} شعر عربی پس از برخورد اعراب با غرب روزگاری دراز به همان راهی که در قرن ۱۸ می‌رفت، ادامه داد و تقلید و افراط در استخدام صنایع لفظی و بازی با کلمات همچنان ادامه یافت.^{۱۶}



نجیب محفوظ، نویسنده مصری برنده نوبل ادبی

این در حالی است که در زمینه شعر، آنچه در ایام معاصر سروده شد، بشدت تحت تأثیر شعر غربی بوده است و ارتباطی با قصیده کلاسیک ندارد. شعر جدید عرب با بارودی آغاز می‌شود، زیرا هموست که شعر را از مرحله بازی با کلمات و اندیشه‌های کودکانه فراتر برد و در آثار خودش بار دیگر میان شعر و زندگی پیوند برقرار کرد.^{۱۷} شعر جدید عرب، تحولات زیر را پشت سر گذاشته است: در دوره کلاسیک‌های جدید یا دوره تقلید اعراب وجود خود را اثبات می‌کنند و شخصیت فرهنگی خود را احساس می‌کنند و بدینگونه به گذشته ادبی خود پناه می‌برند و نمونه عالی و برجسته شعر و ارزشها را در آن دوره‌ها می‌جویند. این مکتب شاعران بسیاری دارد که برجسته‌ترین آنها عبارتند از احمد شوقی و حافظ ابراهیم در مصر. شوقی در ادبیات عرب عنوان امیرالشعراء را دارد و با اینکه از طرفداران و پاسداران سنت کلاسیک در ادب عرب به شمار می‌رود، او را باید پیشوای شعر درامی (نمایشی) در ادب معاصر عرب محسوب کرد.

کلاسیک‌های جدید عرب معتقد بودند که شعر دارای معیارها و قوانین ادبی است. بنابراین شاعر جدید باید از حاصل کار گذشتگان تقلید کند. بارودی و پیروانش به جای بازی با کلمات، که شاعران عصر انحطاط فریفته آن بودند، می‌کوشند کلمات را به جای خود بنشانند و دلالت عبارات را هرچه مستقیم‌تر و صریح‌تر کنند. کوشش نسل دوم مکتب تقلید بیشتر متوجه موضوعات و قضایای عمومی است. این دسته، اشعار سیاسی و اجتماعی را نیز بر موضوعات شعری کلاسیک افزودند.

قبل از پایان قرن ۱۹ نوع تازه‌ای از شعر به ظهور پیوست که به لحاظ شکل و مضمون و از لحاظ اسلوب کلاسیک با خصایص عمومی آن و از لحاظ عواطف و انفعالات رومانتیکی، جدید متفاوت و متمایز بود. در این دوره شاعر غرق در طبیعت و متأثر از طبیعت است و عواطف خود را در طبیعت منعکس می‌کند. در این دوره نوعی آزادی شکلی در شعر دیده می‌شود. از جمله شاعران مصری این دوران مازنی، عبدالرحمن شکری و عقاد است. این گروه شاعران که بعدها به عنوان مکتب دیوان شهرت یافتند، شعر شوقی و حافظ ابراهیم را کنار نهادند، همانگونه که شعر کلاسیک‌های جدید را. شعری که اینها مدعی آن بودند، قبل از هر چیز شعری درون‌گرا و شخصی بود. بنابراین بهترین آثار این شاعران دارای جنبه‌ای ذهنی است. این گروه گامهای بلندی در راه ساده کردن زبان شعر برداشتند.

مازنی و عقاد تغییراتی را در ذوق ادبی رایج روزگارشان ایجاد کردند و این تغییر پیش از آنکه از راه شعر ایشان باشد، از راه نوشته‌های انتقادیشان حاصل شد. هجوم این دو به شوقی و کلاسیک‌های جدید، روشنفکران را برای شنیدن صداهایی غیر از صدای کلاسیک‌ها تشجیع کرد. دوره رومانتیسم در بهترین جلوه‌اش همان است که در فاصله جنگ جهانی اول و دوم دیده می‌شود. در این دوره تعارض میان شکل و محتوا از میان رفته، نمونه عالی شعر غنایی سرایی است و فرمانروایی عواطف و احساسات ذهنی.

جنگ جهانی دوم نقطه تحولی بزرگ بود؛ نه فقط در شعر عرب، بلکه در ادبیات آن. به طور کلی همانگونه که از نظر زندگی اجتماعی و سیاسی نیز در خاورمیانه عربی، در بسیاری موارد نقطه تحولی بود، جنگ جهانی از افول رومانتیسم خیر داد. در سالهای پس از جنگ توجه جوانان روشنفکر در مصر به مسائل اجتماعی و سیاسی افزوده شد. از جمله حوادثی که پس از جنگ به وقوع پیوست و سهمی در شکست رومانتیسم داشت، ترازوی فلسطین بود که سبب شد، بسیاری از شاعران از اینکه از جهان انسانها با این همه رنجهای بی‌پایان به عالم طبیعت و رویاها گریخته‌اند، خجل شوند. به این ترتیب شاعران از این دوره به بعد به جای سخن گفتن از طبیعت، سعی کردند به وضع انسانها و مشکلات آنها و فقر و بدبختی‌ای که گریبانگیرشان بود، بپردازند. بهترین شعرهای معاصر شعرهایی است که پیامهای فلسفی و اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی خود را مستقیماً بیان نمی‌کند، بلکه با کمک گرفتن از تصاویر شعری این کار را انجام می‌دهند. شاعران مصری در این راستا از اساطیر عربی که میراث قدیم عرب را شامل می‌شود، کمک گرفته‌اند. شعر معاصر عرب تحت تأثیر شعر انگلیسی و خصوصاً شعر الیوت، از قید شکل و وزن آزاد شد.^{۱۸}

انقلابی که در قصیده عربی روی داد، این بود که شیوه تک بیتی شکسته شد و شاعر این آزادی را یافت که شعر خود را به هر گونه‌ای که بخواهد بسراید و قالبهای سنتی را بشکند. پیشتازانی برای این انقلاب شعر آزاد وجود داشت. در عراق، بدر شاکر سیاب، عبدالوهاب بیاتی و نازک الملائکه، در سوریه، نزار قبانی و در مصر، صلاح صبور و احمد عبدالنعمیم بغدادی. نسلی دیگر در دهه ۷۰ و

پس از آن در مصر ظهور کرد که مقلد شعر آزاد بود.^{۱۹}

یادداشت‌ها:

۱. «شریعتی در مصر»، نامه فرهنگ، شماره ۱ و ۲، سال دوم، پاییز و زمستان ۷۰، ص ۲۹.
۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به: پروفیسور هامیلتون گیب، ادبیات نوین عرب، ترجمه دکتر یعقوب آژند (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶). نویسنده کتاب این مطلب را از قول جرج یانگ مطرح کرده است.
۳. نجیب محفوظ، اولاد حارثنا (بیروت: دارالادب، ۱۹۸۶) ص ۵.
۴. رضا ناظمیان، «درآمدی بر داستان‌نویسی نو در مصر» کیهان فرهنگی، شماره ۹، سال نهم، آذر ۷۱، صص ۲۴-۲۳.
۵. همان، براساس تفسیرمندی‌ای که در کتاب تاریخ الادب العربی نوشته ابو‌خشب صورت گرفته است.
۶. علی‌اکبر کسمایی، «نقش نجیب محفوظ و نویسندگان جوان مصر در انقلاب ۱۹۵۲»، اطلاعات، ۱۹ آبان ۶۷، ص ۷.
۷. به عنوان مثال نجیب محفوظ در کتاب روز قتل رییس جمهور پیرامون سیاست‌های سادات چنین می‌نویسد:
«انه لا یحب الظالمین». مردک این چه تصمیمی است؟ روز ۱۵ مه را روز انقلاب اعلام می‌کنی و در ۵ سپتامبر آن را در هم می‌کوبی؟ همه مصریان از مسلمانان و قبطیان و رهبران احزاب و اندیشمندان را به زندان می‌افکنی. در عرصه آزادی کسی جز فرصت‌طلبان نمانده است. پس روانت شاد ای مصر. «و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سیلا»...
محفوظ در این کتاب بخوبی سیاست‌های سادات را بویژه سیاست‌های اقتصادی او را در چهارچوب داستان به نقد می‌کشد.
جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:
نجیب محفوظ، روز قتل رییس جمهور، ترجمه یوسف عزیزی بنی‌طرف (تهران: چکامه، ۶۹).
۸. علی‌اکبر کسمایی، «انقلاب و داستان»، اطلاعات، ۱۲ آبان ۶۷، ص ۱۵.
۹. سخنرانی نجیب محفوظ در فرهنگستان سوئد، کلک، ترجمه محمد جواد جواهر کلام، شماره یک، فروردین ۶۹، ص ۳۷.
۱۰. به عنوان مثال با بررسی کتابهای نجیب محفوظ به عنوان یک نویسنده ملی در مصر، متوجه بعد غالب مذهبی در سطور کتابش می‌شویم. محفوظ برای هر مطلبی، سعی در شاهد آوردن آیاتی از قرآن مجید نیز دارد.
۱۱. دکتر فرهاد ناظرزاده کرمانی، پیش درآمدی بر شناخت هنرهای نمایشی در مصر (تهران: جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۵)، ص ۳.
۱۲. علی‌اکبر کسمایی، «انقلاب و داستان»، روزنامه اطلاعات، ۶۷/۸/۱۲.
۱۳. توفیق الحکیم، همگان غار و سفری به فردا، ترجمه باقر معین (تهران: توس، بی‌تا) ص بیست و چهار تا بیست و شش از مقدمه.
۱۴. کسمایی، پیشین.
۱۵. مصطفی بدوی، دگرگوئیهای شعر معاصر عرب، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، القبا، شماره سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲، ص ۱۹.
۱۶. همان، صص ۲۲-۲۰.
۱۷. همان، ص ۲۴.
۱۸. همان، صص ۳۸-۲۴.
۱۹. «انزوا دلیل وفاداری به فرهنگ خودی نیست»، کیهان فرهنگی، شماره ۹، سال نهم، ص ۲۹.